

تحلیل گفتمانی ابرگفتمان اندیشه سیاسی ایران شهری^۱
الهام حسین خانی^۲ - دکتر سید جواد امام جمعه زاده^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۳۰

چکیده:

تلاش بنیادی این مقاله آن است که نشان دهد، اندیشه سیاسی ایران شهری، نه تنها یک گفتمان است که پیشینه مولفه‌های گفتمانی را داراست، بلکه یک ابرگفتمان است، چرا که نه تنها در بیش از هزار و صد سال بقای گونه نظم‌محور آن، به صورت هژمونیک غالب بوده است، که خرده گفتمان‌های درونی هنجارگرا و برابرگرای آن، به عنوان ضد و غیر، سرکوب نیز شده‌اند. دال‌های شناور این ابرگفتمان از درون سامانه‌های باورمندی، هنجاری زردتشتی، و سامانه سیاسی و زیست‌بوم ایرانی پدید آمده، با آنها مفصل‌بندی شده و موجب تقویت آنها از طریق شبکه‌بندی جریان قدرت نیز شده است. در این ابرگفتمان، خطوط عمودی هستی‌شناسانه و خطوط افقی معرفت‌شناسانه در هم‌تنیدگی با یکدیگر، شبکه‌های قدرت را حول دال مرکزی آن، شاه آرمانی، پدید آورده که وجهه‌های مینوی (مثلی) و گیتیانه (زمینی) نیز دارد. **واژگان کلیدی:** گفتمان، ایران‌شهر، اندیشه سیاسی، سیاست، کشورداری، روابط با بیگانگان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تجربه و تحلیل الگوهای روابط ایران با بیگانگان در نامه باستان (شاهنامه فردوسی): دوران اساطیری و حماسی» بوده است

^۲ - دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

ehoseinkhani@yahoo.com

^۳ - دانشیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان و عضو هیات علمی نیمه وقت گروه روابط

بین‌الملل، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان ایران

javademam@yahoo.com

۱- مقدمه

ایران‌شهر، گونه مقلوب «شهر ایران» است. پورداوود، «واژه کشور را برگرفته از «کِشتن»، می‌داند و باور دارد که واژه شهر، در گذشته، به معنای کشور به کار می‌رفت». (پورداوود، ۱۳۹۳: ۸۱) چنانکه از بند هشتم می‌توان دریافت، «ایران‌شهر، قلمرویی جغرافیایی و فرهنگی بوده است که از رود فرات تا رود جیحون امتداد داشته ... و قلمرو شاهنشاهی ساسانی بوده است، چنانکه از طریق کتیبه‌های شاهان مانند کتیبه شاپور اول در نقش رستم در فارس آشکار شده است». (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۷۹) اگر چه این نام در دوره ساسانی به کار می‌رفت، اما با گسترش حوزه آن، می‌توان این نام را برای تمام دودمان‌های حکومتی و مرزهای سرزمینی و سیاسی ایران به کار برد. بر اساس مطالعات سیاسی و تاریخی، آنچه در کشورداری ایران باستان و در چارچوب مرزهای ایران‌شهر غالب است، اندیشه سیاسی ایران‌شهری است، اما این مقاله تلاش دارد تا نشان دهد، این اندیشه در قالب یک ابرگفتمان حوزه سیاست ایران‌شهر را در بر می‌گرفته است و از این رو پرسش اصلی مقاله آن است که «اندیشه سیاسی ایران‌شهری دارای چه مولفه‌هایی است که بتوان آن را به عنوان یک ابرگفتمان شناسایی کرد؟ و فرضیه آن بیان می‌دارد که: «از آنجا که در اندیشه سیاسی ایران‌شهری، دال‌های شناور و عناصر برآمده از سامانه‌های باورمندی، هنجاری و سیاسی وجود دارد که بر گرد شاه آرمانی به عنوان دال مرکزی آن مفصل‌بندی شده‌اند و وقته‌های بنیادین نظم، آشه، فر، داد، خرد و فرمانبرداری و نیز کارگزاران و عمل اجتماعی در آن دیده می‌شود، به علاوه اینکه خرده‌گفتمان‌های نظم‌گرا(هژمون)، برابرگرا و هنجارگرا در حوزه سیاست داخلی، و خرده‌گفتمان‌های قدرت خواه (هژمون) و آرمان خواه در حوزه روابط با بیگانگان، در آن قابل شناسایی است، پس این اندیشه، یک ابرگفتمان است.» روش بررسی این فرضیه نیز تحلیل گفتمانی است و هدف آن این است که نشان دهد آنچه با بررسی دال‌های ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری دیده می‌شود، یکی آن است که عناصر و دال‌های شناور در گفتمان سیاسی ایران باستان، در اقلیم جغرافیایی، جامعه، دین و فرهنگ این سرزمین ریشه‌های استوار و ژرف دارد، و دیگری آن است که تحول‌های «درگفتمانی» هر چند نمی‌توانند گفتمان هژمون را پایین بکشند، اما با تغییراتی که در آن می‌دهند، موجب تحولاتی در رفتارهای سیاسی داخلی حکومت و در ارتباط آن با

بیگانگان می‌شود. به علاوه در خرده گفتمان‌های مورد اشاره آن، عناصری پدیدار است همچون وجود یک شبه دولت- ملت دارای هویت، توجه به مصالح عمومی، مصلحت حکومت، منافع کشور، توجه به امنیت در چارچوب جنگو صلح، توجه به اخلاق با مرزبندی میان نیکی و بدی در گیتی و مینو که جنبه‌های هستی شناسانه و معرفت شناسانه دارد که شبکه مفصل‌بندی‌ها را پدید می‌آورند. این همان مناسبتی است که فوکو نیز به آن باور دارد، بدین معنا که او «گفتمان‌ها را به صورت شبکه‌های معانی تعریف می‌کند که رفتار آدمی را شکل می‌دهند». (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۲) اما در کل، در مورد گفتمان سیاسی ایران- شهری باید خاطر نشان ساخت که این گفتمان، در بردارنده عناصری سیاسی است که برای مشروعیت دادن به حکومت در ایران به پدید آمده است.

۲- مبانی نظری: تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه

تعریف گفتمان از نظر لاکلاو و موفه: «یک گفتمان، تلاشی برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی‌شان به یک معنای کاملاً تثبیت شده است». (Jorgensen and Philips, 2002. 24) در دیدگاه آنان «امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل تحلیل است و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند». (موفه، ۱۳۸۲: ۸۵) این دو، نقطه عزیمت تئوریک خویش را بر شماری از جریان‌های فلسفی نظیر «واسازی»، «تبارشناسی» و «دیرینه‌شناسی»،^۱ «روان‌کاوی» لاکان، «پدیدار شناسی»، «پراگماتیسم»، «زبان شناسی»، و «نشانه شناسی» مدرن رهیافت فرا تحلیلی، «هژمونی» بنا نهاده‌اند. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۲ و ۳۲) برای شناخت این نظریه، نیاز است تا به بررسی دال و مدلول، دال مرکزی، دال شناور، مفصل‌بندی و... پرداخته شود.

دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. دالی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، «دال مرکزی» است. در این نظریه، نشانه‌ها و مفاهیم، «دال‌های شناوری»^۲ هستند که گفتمان

^۱ - Archeology

^۲ - Floating signifiers

های مختلف می‌کوشند به آنها معنا دهند. «دال شناور» دالی است که مدلول آن غیرثابت است و گروه‌های مختلف سیاسی بر انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، با هم رقابت می‌کنند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷) اما رابطه بین دال و مدلول، «چیزی است که از آن تحت عنوان «تسلط»^۱ یاد می‌شود و انسجام یک گفتمان به ثبات رابطه دال‌ها با دال مرکزی وابسته است. دال‌هایی را که حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند «وقته»^۲ می‌نامند. هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد. به طور طبیعی هر گفتمان یکی از آن معانی را بر حسب هم خوانی با نظام معنایی خود تثبیت و مابقی را طرد می‌نماید. نشانه‌هایی را که از گفتمان طرد شده‌اند، «حوزه گفتمان گونگی»^۳ را تشکیل می‌دهند که با هدف ایجاد یکدستی معنایی در یک گفتمان ایجاد می‌شود. (Laclau and Mouffe, 1985: 111) یک وقته تا پیش از ورود به یک گفتمان و مفصل‌بندی شدن و تثبیت معنا در چارچوب آن، در حوزه گفتمان گونگی قرار دارد و «عنصر»^۴ نامیده می‌شود. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۸)

گفتمان‌ها همواره «غیر» را به حاشیه می‌رانند، اما حاشیه‌رانی غیر، هر اندازه نیز شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به طور کامل از صحنه رقابت حذف نماید. گفتمان‌ها اساساً در «ضدیت»^۵ و «غیریت»^۶ و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. از منظر غیریت‌سازی گفتمان‌ها دو کارکرد دارند که به ویژه در ارتباط با روابط میان کشورها دارای اهمیت است، یکی، «خلق رابطه غیریت‌ساز که همواره شامل تولید دشمن و یا دیگری است و برای تاسیس مرزهای سیاسی اهمیت به‌سزایی دارد. دوم، تشکیل روابط غیریت‌ساز و تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت جزیی هویت تشکلهای گفتمانی و کارگزاران (عاملان) اجتماعی، با اهمیت است.» (محسنی، ابوالحسنی و تقوی، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

هر چند گفتمان‌ها تلاش می‌کنند برای هژمونیک شدن خود درون مرزهای یک کشور، دست به دیگرسازی بزنند که نتیجه آن ایجاد هویت دشمن در بیرون از مرزهاست، اما در

1- Hegemony

2- Moment

3- Field of Discursively

4- Element

5- Antagonism

6- Otherness

درون جامعه با اینکه گفتمان‌های رقیب نیز حضور دارند، گفتمان‌ها، به ویژه گفتمان هژمون، «پیوسته در تلاش‌اند تا تفاوت‌های موجود را پنهان کرده و جامعه را یک دست نشان دهند که با ایجاد زنجیره هم ارزی انجام می‌شود. زنجیره هم ارزی بدین معناست که در فرایند مفصل بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل یک «غیر»، قرار می‌گیرند.» (De-Vows, 2003: 165) قدرت را می‌توان اساسی‌ترین مفهوم در نظریه گفتمان دانست. چرا که شکل‌گیری هر گفتمانی تنها از طریق اعمال قدرت میسر است که عبارت است از «تعریف کردن آن (قدرت) و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌نماید». (نش، ۱۳۷۹: ۴۹) در منازعات سیاسی، آن گفتمانی پیروز خواهد بود که به ابزارهای قدرت بیشتری دسترسی داشته باشد. «قدرت پشت یک گفتمان با تولید اجماع، آن را در افکار عمومی مسلط می‌سازد». (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

۳- منابع و نوشتارهای بنیادین درباره شناخت اندیشه‌های ایران باستان

ادبیات در مورد ایران باستان که با اندیشه ایران‌شهری نیز در پیوند است، دو بخش دارد: یکی از دوره باستان و دیگری، از دروه پس از اسلام برجای مانده است. در مورد نخست، بیش از همه سنگ‌نوشته‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند که شمار آنها، اندکی بیش از پنجاه می‌باشد. در کنار آنها، از «لوحه‌های گلی، مهرها، سکه‌ها، نوشته‌های روی ظروف و اجسام فلزی، نقش برجسته‌ها، تصاویر، ابزارهای جنگی، لوازم زندگی و زیورآلات». (کخ، ۱۳۷۶: ۱۷) نیز می‌توان نام برد. اما جایگاه بعدی، از آن نوشتارهای برجای مانده دین بهی و سیاسی است که از آن میان اوستا مهم‌ترین نوشتار دینی است، و از میان نوشتارهای سیاسی می‌توان از کارنامه اردشیر پاپکان و نامه تنسر نام برد. همچنین بخش‌هایی از عهد اردشیر، خدای‌نامه و تاج‌نامه نیز در دسترس است. نوشته‌هایی از یونانیان درباره دوره باستان ایران برجای مانده که از میان آنها می‌توان به جنگ‌های پلوپونزی، تاریخ هردوت، آناکسیس و کوروش‌نامه نام برد. آنچه از دوره اسلامی نیز درباره ایران باستان برجای مانده، چنین است: دینکرد، ارداویراف‌نامه، زاد اسپرم، بندهش، زند بهمن‌یسن، روایت پهلوی و

۴- ابرگفتمان اندیشه سیاسی ایران‌شهری و تحلیل گفتمانی آن

۴-۱- ابرگفتمان بودن اندیشه سیاسی ایران‌شهری

پیش از هر بحث، نیاز است تا روشن گردد اندیشه سیاسی ایران‌شهری یک ابرگفتمان است. آنچه در این باره می‌توان گفت آن است که تداوم طولانی، بیش از هزار و صد ساله، این اندیشه سیاسی در قالب یک گفتمان هژمون شده، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ابرگفتمان بودن این اندیشه است. چرا که «اندیشه ایران‌شهری، در دوره‌های گوناگون، یعنی عصر اسطوره‌ها، حماسه‌های ملی، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، نظریه شاهی آرمانی را به عنوان الگوی رهبری سیاسی و هماهنگ‌کننده جامعه با نظام کائنات مطرح کرده» (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۳: ۱۸۲) و تلاش کرده این نظم را پایدار نگاه دارد.

از عناصر دیگری که دال بر ابرگفتمان بودن اندیشه سیاسی ایران‌شهری است، آن است که «اندیشه سیاسی مردمان جهان باستان، از جمله ایران، در بافت کلی جهان‌شناسی آنها جای گرفته است. جهان‌شناسی شیوه‌ای در پرداختن به اندیشه است که فلسفه، دین، اخلاق و اندیشه سیاسی را با هم در بر دارد. ... در فرهنگ ایرانی نیز، اندیشه‌های مربوط به جامعه و حکومت، در دیدگاه‌های فراگیرتر درباره دین و زندگی مادی مطرح شده است» (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۸۲) به عبارت بهتر، یک گفتمان سیاسی هژمون، تمامی موارد مربوط به زندگی را همچون ابرخیمه‌ای در برمی‌گرفته است. چنانکه طباطبایی نیز اشاره می‌کند: «آمیختگی سیاست با همه اموری که به نوعی با آیین کشورداری پیوند داشت، از ویژگی‌های اساسی نوشته‌های ایران‌شهری است. زیرا در این دوره، تأمل در امور سیاسی فرمان-روایی، با هر اندیشه درباره کشورداری به معنای بسیار گسترده آن پیوند داشت و این امور در درون اندیشه‌ای فراگیر که می‌توان آن را «سیاسی» توصیف کرد، فهمیده می‌شده است؛ یعنی... اندیشه فراگیر، اندیشه سیاسی می‌بوده و هر پدیده‌ای، با تکیه بر این اندیشه و در درون آن سامان می‌یافته است» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۲ و ۷۱)

از دیگر دلایلی که می‌تواند اثبات‌کننده ابرگفتمان بودن اندیشه سیاسی ایران‌شهری باشد، وجود خرده‌گفتمان‌های غیر داخلی برای آن است، نمونه نخست مربوط است به گفتگوهایی برای جانشینی در دروه هخامنشی است که در آن نه تنها آگاهی از گونه‌های حکومتی دیگر

وجود دارد، که کسانی حتی آن را نیز برای ادامه دودمان هخامنشی توصیه می‌کنند که نشان از شناخت این گونه‌ها میان ایرانیان دارد. پنانکه هردویت «سه نوع شیوه حکومتی را از زبان سه تن از بزرگ‌زادگان پارسی آورده که هر یک از آنان در دفاع از یک از شیوه‌های فرمانروایی، نوعی از نظام حکومتی را بر دیگر انواع آن ترجیح داده است. هردوت می‌نویسد: آنگاه که پس از قتل بردیای دروغین، شورش خوابید و پنج روز گذشت، کسانی که بر مغان شوریده بودند، درباره اوضاع به رایزنی پرداختند و سخنانی گفته شد که برخی از یونانیان باور ندارند. اما آن سخنان، به واقع گفته شده است. اوتانیس، نخستین بزرگ‌زاده پارسی بود که سخن گفت ... و بر آن بود که اداره امور را به همه پارسیان واگذار کند. ... زیرا حکومت مردم، به بهترین نام‌ها نامیده می‌شود... مگابیز، از هواداران الیگارش، ... بر آن بود که امور، در اختیار گروهی از ثروتمندان گذاشته شود. ... داریوش، از هواداران نظام پادشاهی بود و گفت اگر یک تن بهترین مردمان باشد، هیچ حکومتی نمی‌تواند از حکومت او برتر باشد. ... با وجود چنین پادشاهی، تصمیم‌های مربوط به دشمنان به بهترین وجهی پوشیده می‌ماند». (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۴۰-۳۶) این گفتارها، نشان دهنده آن است که در کنار گفتمان اندیشه سیاسی ایران‌شهری که بر شاه آرمانی تکیه کرده است، ایرانیان از دیگر گونه‌های حکومتی به عنوان خرده گفتمان‌های سیاسی غیر، آگاه بوده‌اند، به ویژه آنکه در ارتباط با یونانیان بوده‌اند. اما سخن گفتن و بحث درباره این گونه‌های حکومت‌مندی میان بزرگان ایرانی نشان‌دهنده وجود بحث میان این گفتمان‌های رقیب در جامعه ایرانی بوده، با این حال هژمونی گفتمان ایران‌شهری و پاسداری از سنت‌های نیاکان، نشانه‌ای است از هژمونی این گفتمان و ابرگفتمان بودن آن.

نمونه دیگر در این باره، وجود خرده گفتمان‌های غیر/رقیب داخلی هنجاری- معرفتی مانی و دادورزانه مزدک است که توانایی هژمون شدن را نیافتند و گفتمان ایران‌شهری نظم‌گرای هژمون، آنها را سرکوب نمود. جایگاه تفاوت، وقته‌ها و زنجیره‌های هم‌ارزی متفاوت، درست در بررسی تفاوت‌های دین زرتشتی و یکی از دین‌های بر ساخته از آن، مانوی، پدیدار است. دین، به عنوان پدید آورنده عناصر بر حوزه گفتمان‌گونگی، شرایط مفصل‌بندی تازه‌ای برای گفتمان هنجاری مانی ایجاد می‌کند. ... و این دین، به جهت هنجاری و معرفتی، در پی نیک‌بختی آدمیان در جهان دیگر است». (رهبر، زارع و

سلگی، ۱۳۹۱: ۴۷ و ۵۴) و این، در برابر گفتمان هژمون قرار می‌گیرد که زرتشت در آن بر آبادانی جهان پای می‌فشارد. در کنار این، خرده گفتمان دادورز مزدک، غیر داخلی دیگری است. این خرده گفتمان، مخالف ساختار طبقاتی اجتماع است و برخلاف گفتمان هژمون که بر مفصل‌بندی طبقاتی پای می‌فشارد، در این خرده گفتمان، هوده نهایی، «دستیابی به یک زندگی خوب در جهان گیتیانه (زمین) بر پایه برابری همه آدمیان است». (لوکونین، ۱۳۷۲: ۳۳۰) هم دین و هم دولت، در اینجا، ابزاری برای پدیداری و گسترش این معنا از داد هستند.

باززایی اندیشه سیاسی ایرانشهری در درازای ۱۱۰۰ سال، یکی دیگر از پدیده‌هایی است که هوده آن ابرگفتمان بودن این اندیشه است. این باززایی در حقیقت، دگرگونی‌هایی است که در وقته‌های این گفتمان در سه دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی پدید می‌آید. شاه آرمانی دارای فره ایزدی به عنوان دال مرکزی ستونی پایدار است، در این میان برخی عناصر آن به عنوان دال‌های شناور، به وقته‌ها دگرگون شده و برخی وقته‌ها به دال‌های شناور تبدیل می‌شوند. دال‌هایی همچون تمرکز قدرت/ قدرت نامتمرکز، شیوه بخش‌بندی کشور، وحدت / ملوک‌الطوایفی و... به علاوه، هر دوره از این دودمان‌های پادشاهی، پس از هژمون شدن خرده گفتمان سیاسی ایرانشهری، انسداد/توقف گفتمانی پدید می‌آید که آرام‌آرام و تا پایان آن دودمان پادشاهی، برخی مفصل‌بندهای آن به تعلیق در می‌آید و سپس دودمان بعدی، برخی دال‌های شناور شده را به گونه‌ای دیگر مفصل‌بندی می‌کند. البته نباید فراموش کرد که گاهی این مفصل‌بندی‌ها چنان استوارند که خرده گفتمان غیر/رقیب داخلی توانایی چیرگی ندارد و با به‌کارگیری قدرت توسط گفتمان هژمون، سرکوب می‌گردند؛ از جمله خرده گفتمان هنجاری مانوی و خرده گفتمان دادِ مزدکی. برای نمونه باززایی بخشی‌های از این گفتمان در دوره ساسانیان و پس از اشکانیان است که به از وقته‌ها به گونه دال‌های شناور درآمدی بودند. «اختلاف خانگی که دوران اشکانیان را در هرج و مرج لجام گسیخته‌ای پایان داد، در اردشیر بابکان این اندیشه را پدید آورد که دولت تازه برای پایدار ماندن خویش، می‌بایست کار خود را بر یکپارچگی و تمرکز بگذارد. سامانه ملوک

الطوایفی اشکانیان که ناامنی و بی‌ثباتی فراهم آورده بود، جاذبه تمرکز و وحدت فراموش شده، یعنی هخامنشیان را، قوی‌تر می‌ساخت». (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۴۱۱) بر این پایه و با چنین دلایلی می‌توان وجود ابرگفتمان سیاسی ایران شهری را به روشنی دریافت.

۴-۲- عناصر و دال‌های شناور ابرگفتمان سیاسی ایران شهری

عناصر گفتمان ایران شهری، از درون سامانه‌های باورمندی، هنجاری و سیاسی جمعه ایرانی پدید آمده و در این میان، دو سامانه نخست، دال‌های شناور ابرگفتمان سیاسی ایران شهری را بیش از همه فراهم می‌آورند. «سامانه باورمندی ایرانی، شامل آموزه‌های مهرآیینی و زرتشتی است و با طرح مفاهیمی مانند اهورامزدا، کثرت و وحدت ایزدان، نقش و کارکرد و ارتباط ایزدان با هستی و آدمی، گونه‌های قدرت‌بخشی ایزدان به آدمی، چگونگی مشروعیت قدرت زمینی و فرمانبرداری از شهریار و... بسترهای بنیادین سامانه سیاسی- اجتماعی را فراهم می‌آورد». (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۰) این مفاهیم، دال‌های شناور و عناصری هستند که در ابرگفتمان اندیشه سیاسی ایران شهری مفصل بندی می‌گردند و تبدیل به وقته‌های آن می‌شوند.

۴-۳- وقته‌های بنیادین ابرگفتمان سیاسی ایران شهری

۴-۳-۱- وقته نظم

گفتمان ایران شهری بر اساس جهان‌بینی خیمه‌ای پدید آمده است که در آن قدرتی که در کل هستی برقرار است، حول دال مرکزی، شاه آرمانی، از بالا به پایین جریان یافته و جهان را منظم نگه می‌دارد که تنها توسط دین شناخته می‌شود، از این‌رو نظم در اینجا، به معنای «پذیرش آن نظم کیهانی و حفظ آن است که پیوند جامعه را با نظام هستی پایدار نگه می‌دارد. اگر این نظم مختل شود، این پیوند مفصلی می‌گسلد و ناهنجاری و نابسامانی در زمین پدید می‌آید». (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۳: ۱۸۳) برای آنکه جامعه با هستی و نظم آن که اهورامزدا آفریده است، پیوند یابد، نیاز است تا بر پایه حکومتی که اورمزد در سپنتامینو (جهان حقیقی نیکی) پدید آورده است، حکومتی نیز در زمین پدید آید». (رهبر، زارع و سلگی، ۱۳۹۱: ۴۶) اما، نظم سامانه کیهانی، آن است که دین بهی درباره آن سخن رانده و بیشتر همچون یک جهان مثالی/سرنمونی است که

اهورامزدا محور سپنتامینوی آن است و در برابر وی، آنچه غیریت پدید می‌آورد، اهریمن است که سرنمون انگرامینوی می‌باشد. بدینسان دوگانگی در کُنه ابرگفتمان سیاسی ایرانشهری جای دارد. بر این پایه این نظم، به مانند هر نظم دیگری در جهان سنتی، به ثبات و تلاش برای نگاهداری آن ثبات بدل می‌شود که جهان‌بینی خیمه‌ای را سامان می‌بخشد. به علاوه، «درگفتمان نامبرده، برای دستیابی به نظم باید طبق نظم کیهانی، یک سر برای بدن و یا خداد بر روی زمین، وجود داشته باشد که تمام قدرت در آن متمرکز شود و هوده این اندیشه، شکل‌گیری سامانه پادشاهی آرمانی است». (همان) البته گاهی شاه به یک نماد تمرکز قدرت دگرگون شده و سامانه شاهنشاهی نیز پدید آمده است که می‌توان آن را تحولی «در گفتمانی» دانست، با این حال دال مرکزی- شاه آرمانی- همواره در این ابرگفتمان، استوار بوده است. با وجود شاه آرمانی، نظم حکم می‌کند «قانونی که پادشاه آرمانی برقرار می‌کند، همان خواست خدا باشد؛ و از این حیث، قانون، نگاه دارنده کشور از بی‌نظمی، آشوب و شورش است. درباره این نظم، از بندهای ۱۵ و بعد از هات ۳۱ «گاهان» چنین برمی‌آید که... دو فرمانروایی یا شیوه کشورداری دو گروه پیروان دروغ و پیروان راستی، از یکدیگر جداست و دنباله پیکار بنیادین میان دو نیروی را دروغ و راستی در گیهان شناخت اندیشه مزدیسنا است. این دروغ به عنوان «اصل واقعی شر»، مایه تباهی کشور و فرمانروایی است و جز از راه پیکار پیوسته اصل راستی (آشه)، به این فرمانروایی... پایان داده نمی‌شود». (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۴۸-۱۴۷ و ۱۴۵-۱۴۴) به علاوه «نظم و امنیت تا زمانی در کشور برجای می‌ماند که شاهی دادورز و دارنده فر ایزدی بر آن فرمان‌روایی کند». (بحرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

۴-۳-۲- وقته آشه

چنانچه روشن گردید، سامانه ارزشی/اخلاقی/هنجاری ابرگفتمان اندیشه سیاسی ایرانشهری به عنوان یک سامانه معرفتی، «با باور به حاکمیت نظم کیهانی آمیخته است، اما این نظم، خود با واژه آشه/آرته معنا می‌یابد» (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۳) آشه یا اردیبهشت، به معنای راستی، چنان جایگاه معرفت‌شناسانه‌ای در دین بهی دارد که بدل به زیباترین زن امشاسپند اورمزد آفریده شده و امشاسپندان، ورجاوندانی سپنتامینوی

هستند که اهورامزدا را در کار اداره گیتی یاری می‌دهند، «آشه، نه تنها در برابر ناراستی قرار می‌گیرد، که غیریت آن است، بلکه نماینده قانون اهورایی- ایزدی و نظم اخلاقی در جهان نیز هست. ... آشه، نظم را در روی زمین نگاه می‌دارد، زیرا این توانایی را دارد که همه دشمنانی را که با نظم کیهانی که خواست اهورامزدا است به مبارزه برمی‌خیزند، را سرکوب کند». (هینلز، ۱۳۸۶، ۷۲) بدینسان و در مفصل‌بندی میان وقته حاضر و وقته نظم، «آشه، به مثابه الگوی تبیین و توجیه نظم سیاسی ایران‌شهری به کار رفته است. به این ترتیب، آنچه در چارچوب این نظم سیاسی با فرمانروایی شاه آرمانی می‌گنجد، نیک و سپنتایی، و آنچه بیرون از آن می‌گنجد، بد و آن‌گریایی است». (رضایی‌راد، ۱۳۷۷: ۱۴۱) به علاوه، ذکر این نکته نیز دارای اهمیت است که «از آنجا که آشه سرچشمه دادگستری است، به آنان که در راه نیکی‌اند، پاداش می‌دهد و یاری‌دهندگان اهریمن را به کیفر می‌رساند». (دوشن، ۱۳۵۰: ۸۶)

۴-۳-۳- وقته داد

در فلسفه سیاسی سنتی، «بر نظمی پای‌فشاری می‌شود که در سامان آفرینش پدیدار است، بنابراین اگر اعتدالی که در سامانه آفرینشی است، توسط رئیس مدینه، در اینجا شاه آرمانی، درک و به آن اقتدا شود، می‌توان گفت که داد (عدالت) پدید آمده است؛ دادی که محور آن چیرگی و اقتدار سیاسی است». (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۹-۱۸) بنابراین، در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، «داد، در رفتار فردی است، نه در توزیع قدرت و امتیازهای اجتماعی و اقتصادی، و بنابراین داد، ویژگی شاه آرمانی است و نه ویژگی اجتماع». (بحرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۵) به این جهت می‌توان به این هوده دست یافت که، در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، «داد به معنای نگه داشتن نابرابری‌های طبیعی است؛ یعنی هرکس بر سر جای خود باشد، که به خویشکاری نامبردار شده است، و داد شاه، یعنی آنکه هرکس و هر طبقه را در جایگاهی که شایسته اوست نگاه دارد. جایگاهی که در آن محل مناقشه نیست، زیرا در جهان سرنمونی نظم و دادی قرار داده شده است» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۴) و با دین فهم می‌شود. در همین معناست که خرده‌گفتمان‌های هنجاری مانی و دادورزی مزدک، با اتهام بر هم زدن نظم و امنیت، از سوی گفتمان

هژمون، «غیر» شناخته شده و سرکوب می‌شوند. بر این پایه، در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری- نظم محور- و از نگاه ایرانیان در ارتباط معنای «داد» با سامانه سیاسی، «آن شاهی دادورز و نیک به شمار می‌آمده که نسبت به خود و اتباعش بخشنده بوده، و شاهی که نسبت به خود بخشنده و نسبت به اتباع خویش آزمند باشد، قدرت طلب و بد به شمار می‌آمده است» (شاکه، ۱۳۸۱: ۲۱۱)؛ بدین معنا که مشروعیت او نزد فرمانبرانش کاسته می‌شد و این سخن را می‌توان معنای دیگر «داد» شاه آرمانی دانست، چنین شاهی برای آزمند نبودن به قدرت، باید متصل به جهان مینوی بود تا می‌توانست به گُنه حقایق سرنمونی دست یابد، پس می‌باید خردمند نیز بوده باشد.

۴-۳-۴- وقته خرد

دین بهی، در میان عناصر سازنده خود، پای فشاری بسیاری بر خرد دارد، اما این خرد، عقل خود بنیاد نیست و تنها در پیوند با منبع معرفتی الوهیتی معنا می‌یابد، چرا که اهورامزدا خود به معنای فرمانروای خردمند/دانا است. این پای فشاری بر خرد، چنان است که بهمن، مهم‌ترین مرد امشاسپند، نشانه خرد است. دیوانی که بهمن با آنان مبارزه می‌کند، عبارتند از آیشمه^۱ (خشم)، آز (کژاندیشی) و بالاتر از همه آکه‌منه^۲/آکومن^۳ (اندیشه بد یا بی‌نظمی). «هینلز، ۱۳۸۶، ۷۲) به علاوه از جمله ستایش‌هایی که درباره خرد شده است فرازی است «در یسنا ۳۱، بندهای ۱۶، ۱۵ و ۱۷ که در آن آمده است: «ای اهورامزدا، ما را از پاداش کسانی که با خرد، در راه خدمت به دیگران گام برمی‌دارند و از روی راستی و دین، برای آبادانی خانه، ده، شهر، کشور و جهان، تلاش می‌کنند و با مدارا و مهر در گسترش و پیشرفت پیام تو کوشش می‌نمایند و می‌خواهند با منش نیک و راستی به تو پیوسته و با تو یکی شوند، آگاه نما». (مهر، ۱۳۷۸: ۲۱۸) در این فراز به روشنی از کسانی که برای آبادانی کشور تلاش می‌کنند، سخن رفته است و در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، آن کس که خویشکاری (عمل اجتماعی) او بیش از همه آبادان کردن کشور است، شاه آرمانی است، پس این فراز بیش‌وپیش از همه، اشاره به شاه آرمانی دارد که باید خرد را در راه پیوستن به راستی،

^۱- Aeshm

^۲-Aka Manah

^۳- Akoman

رهنمای خود سازد تا نسبت به اتباع خویش بخشنده باشد، چنین شاهی دارای مشروعیت است و فره‌مند خواهد بود، پس خرد با فره نیز مفصل‌بندی می‌یابد.

۴-۳-۵- وقته فر

وقته فر، «نیروی پیوندی میان جهان گیتیانه آدمیان با سامانه کیهانی است. اگر فر نباشد، چنین پیوندی گسسته شده و سراسر زمین را آشوب فرا خواهد گرفت.» (افتخارزاده، ۱۳۷۷، ۱۵۶) واژه فر که در اوستا «به گونه خوره/هور به معنای روشنا و درخشیدن آمده است، گونه‌ای نیرو و کمال وجودی است. کارکرد فر نیز، رساندن موجودات به کمال ویژه خود است.» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۵۳) در اوستا به دو گونه فر اشاره شده: یکی فره ایرانی که ویژه ایرانیان آزاده است و دیگری فره کیانی که ویژه شاهان است. اما این هر دو، ایزدی بوده و از سوی اهورامزدا آفریده شده‌اند. در کل، «فر ایزدی در میان آنانی پدید می‌آید که به آیین، داد و خرد پیوسته باشند و اگر کسی از آیین ایزدی روی برتابد و به دروج بپیوندد، هرگز به فر دست نخواهد یافت.» (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۳: ۱۸۷) از این رو فر با داد و خرد مفصل‌بندی شده است و برای ایرانیان که غیریت ایرانیان هستند، دست‌نیافتنی است، به ویژه برای شاهان آنان که دشمنان شاه آرمانی ایران‌اند و در اندیشه چیره شده بر سرزمین پاکان (ایران) می‌باشند. البته باید دانست که برای خود شاه آرمانی ایران نیز، فر شاهی همیشگی نیست. اینکه اگر شاه به سوی دروغ می‌رفت فرها و کم فروغ می‌شد، از ویژگی‌های ابرگفتمان ایران‌شهری است. این ویژگی فر به خاطر آن بود که مشروعیت شاه همیشگی نباشد و چون به سوی خود رایی رفت، بتوانند وی را مهار کنند. به دیگر سخن، فره ایزدی شمشیری دولبه بوده که اگر شاه نیک بود بها و مشروعیت می‌داد و اگر بدی می‌کرد، مشروعیت سیاسی را از وی می‌ستاند. فره ایزدی یعنی آنکه بر ایران زمین فرمان می‌راند، با جهان سرنمون در پیوند است. «در یشت نوزدهم از اوستا، فره به عنوان نماد مزاج آتشی، [یعنی باور به وجود عنصر آتش در درون فرد صاحب فره] و تابناکی در زمان برگزیده شدن شاه ایران در نظر گرفته شده است که بیان‌کننده یک زمان اسطوره‌ای است که فره، گروگانی برای برتری یافتن یکی از قطب‌های دوگانه سپنتامینو (جهان اهورامزدا) و انگرامینو (جهان اهریمن) بوده است.»

(Davidson, 2000.75)

۴-۳-۶- وقته فرمانبرداری

از آنجا که جهان‌بینی ابرگفتمان ایران‌شهری، یک جهان‌بینی خمیه‌ای است و قدرتی که درون شبکه‌های آن جاری است، از بالا به پایین اعمال می‌شود، پس بر پیروان اهورامزدا که راه راستی را می‌پیمایند، فرمانبرداری از او لازم می‌آید؛ پیروان راستی با مزدا پیمان می‌بندند که او را در نبرد با بدی یاری دهند و به از همین‌روست که ایزد سروش نیز برای نمادینه گشتن این فرمانبرداری پدید آمده است. سروشه یا سروش، از مهم‌ترین ایزدان آیین مهری است و در دین زرتشت نیز اهمیت بالایی دارد، چنانکه یک یشتاوستا نویژه اوست. «سروش، به معنی فرمانبرداری و انضباط (نظم) است و چون جنگجویی با ابزارهای جنگی بسیار است، بهترین درهم‌کوبنده دروج (ریاکاری/دروغ) می‌باشد». (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۶۹)

۴-۴- شاه: دال مرکزی ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری

بر پایه آنچه بدان اشاره شد، روشن است که «شاه آرمانی» دارای فرایزدی و پوینده راه داد، که نظم را جاری می‌سازد، دال مرکزی ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری است. با اهمیتی که نظریه گفتمان به قدرت می‌دهد و جریان قدرت را بر گرد دال مرکزی استوار می‌گرداند، در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری نیز «هر گاه از قدرت سخن رانده می‌شود، مهم‌ترین و نخستین کسی که باید از آن سخن گفت، شاه آرمانی، به عنوان دال مرکزی این ابرگفتمان است. با کمی مساحمه می‌توان دریافت که همگی راه‌های قدرت و قدرت‌ساز با واسطه یا بی‌واسطه به شاه می‌رسد، این شاه است که دارنده اصلی قدرت است و بسته به زمان، اوست که قدرت را هر در کجا که لازم بدانند، پخش می‌کند». (رهبر، زارع و سلگی، ۱۳۹۱: ۵۲) بدین‌سان، همگی راه‌های قدرت به‌گونه‌ای مفصل‌بندی شده‌اند که به شاه برسند و وقته‌هایی ویژه بر گرد این دال مرکزی پدید می‌آید که نیازمند بررسی است.

۴-۴-۱- وقته آشه و شاه آرمانی

از آنجا که نماد اصلی نظم کیهانی بر روی زمین، شاه آرمانی است؛ پس «آنکه ناظر به نیک‌کارکردی نظم کیهانی بر روی زمین است و در صورت پایداری و پاسداشت آشه در جامعه، سرزمین را به آرمان‌شهر دگرگون می‌سازد» (رضایی‌راد، ۱۳۷۷: ۱۴۱) نیز اوست؛ زیرا او کسی که با دارندگی فر کیانی/ایزدی، پیوند استواری با اهورامزدا دارد و نوامیس

سپنتامینویی را درک می‌کند.

۴-۴-۲- وقته شهرپور- خرد و شاه آرمانی

خَشَثَرَه‌ویرَیه یا شهرپور امشاسپند اورمزد آفریده که در معنای شهرپاری (شاهی) خوب است، «از جهات بسیاری انتزاعی‌ترین امشاسپند است. او سرنمون توانایی، شکوه، چیرگی (هژمونی) و قدرت اهورامزدا می‌باشد. در جهان مینویی، او نماینده فرمانروای بهشتی است و در زمین نماینده آن شهرپاری‌ای است که با کمک کردن به مستمندان و بیچارگان و با چیرگی بر همه بدی‌ها، اراده اهورامزدا را در آن برپا می‌سازد». (هینلز، ۱۳۸۶: ۷۴) به علاوه، شهرپور، «همچون پهنه‌ای است که نیرویی ایزدی را آشکار می‌کند و از این جهت به معنای کشور است» (ساموئل‌نیرگ، ۱۳۵۵: ۱۲۵-۱۲۴)، پس می‌توان دریافت که شهرپور، شهریار و کشور با یکدیگر مفصل‌بندی شده و نیز از یک ریشه‌اند. اهورامزدا در پُرسَمان زرتشت از او، درباره نام‌های خود در هُرمزد یشت بند ۱۵ چنین می‌گویند: «کسی که به اراده خود نیکی کند نام من است. کسی که به اراده خود پاداش رساند نام من است. سودمند نام من است. نیرومند نام من است. نیرومندترین نام من است. پاک نام من است. بزرگ نام من است. برازنده سلطنت نام من است. سلطنت برازنده نام من است. دانا نام من است. داناترین نام من است...» (پورداوود، ۲۵۳۶: ۵۵) پس اهورامزدا خود را برازنده شاهی می‌نامد و در حقیقت شاهی یا فرمانروایی یکی از جلوه‌های وجودی اوست که در شهرپور امشاسپند ظاهر می‌شود. به موجب آنکه هریک از امشاسپندان را رقیب و ضدی است، دیو سَئورو رقیب و مخالف شهرپور می‌باشد که دیو آشوب و فساد است». (رضی، ۱۳۴۶: ۱۷۹) و می‌توان آن را ضد نظم و ویرانگر شهرپاری دانست.

۴-۴-۳- وقته فر و شاه آرمانی

آیین پادشاهی ایران باستان، «همواره مبتنی بر دو اصل بوده است، «تأیید» و «فر». اولی باعث رسیدن به مقام پادشاهی و دومی لازمه تداوم قدرت و فرمانروایی است». (سودآور، ۱۳۸۴: ۱۳۹) شاه باید از سوی مزدا گزیده می‌شد یعنی تأیید می‌یافت که مربوط بود به ویژگی‌های فردی او؛ و همواره شاهان بر این بودند که از سوی اهورامزدا گزیده شده‌اند و فرهمند هستند، بدین معنا که از راه «داد» دور نخواهند شد. بدین‌سان فره ایزدی، نمایانده مشروعیت سیاسی است. پسدر ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، هرگاه شاه سر از راه «داد» بتابد؛ از او را فرا

گیرد و خواست خویش را برخواست مردم که آبادانی سرزمین است، برتر قرار دهد، «فرّ» از او جدا گشته و مشروعیت وی به خاطر نبود شایستگی در وی، به خطر می‌افتد. پس «فرّ» قیدی است بر کارکرد شخص پادشاه که از راه راستی و مردمی سربر ندارد.

۴-۴-۴- وقته داد- امنیت و شاه آرمانی

در مفصل‌بندی میان داد، فره، راستی، و شهریاری، رابطه‌ای دوسویه پدیدار می‌شود، از این‌رو «فرمانروایی که از راه داد و راستی (آشَه)، به بی‌داد و دروج روی آورد، پرتو فره مینوی او را رها می‌کند و دوران شهریاری او به پایان می‌رسد» (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۱۵۶) و درست به همین جهت است که «دادورزانه بودن رفتار شاه آرمانی، امری است که در متن کتیبه‌ها بارها بر آن پای‌فشاری شده است. دادگری یک نظام اخلاقی و مجموعه‌ای از ویژگی‌های ارزشی... و از جمله آنها خویشتن‌داری شاه است» (کسرای، ۱۳۸۹: ۲۰۶ و ۲۰۴)، بدین معنا که آرمند قدرت نباشد. از این روست که «داد، پس از جای‌گیری و پایدار شدن قدرت شاه، پدیداری می‌یابد، از این‌رو، داد، نه ذاتی فرمانروا، که عارضه حکومت او برای نگه‌داشت و نگه داری قدرت وی با اقتدار است که به امنیت تقلیل می‌یابد». (بحرانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷) بر این پایه، با توجه به مفصل‌بندی میان داد و فر، در آن زمان که امنیت کشور با به خطر افتادن قدرت شاه، ناپایدار می‌شود، فرّ، کم‌درخشش شده و با شکست خوردن شاه از بیگانگان، فرّ از وی رخت برمی‌بندد.

۴-۴-۵- وقته فرمانبرداری و شاه آرمانی

وقته فرمانبرداری از شاه، به عنوان دال مرکزی ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، یکی از ارزش‌های هنجاری است که از پیوند میان سیاست در گیتی، با سامانه باورمندی سپنتامینویی پدید می‌آید. با در نظر گرفتن پیروی شاه آرمانی از آشَه، «رابطه میان فرمانروا و فرمانبرداران نیز روشن می‌شود. بر این پایه، خویشتن‌داری هر پیرو راستی، فرمانبرداری از شهریاری است که به نمایندگی از اهورامزدا به پیروزی راستی و پیکار با بدی قد برافراشته است» (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۲) و در این راه نخستین کنش پیرو دین بهی، سوگند به فرمانبرداری از شاه آرمانی و سرسپردگی بدوست» (کوروجی‌کویاجی، ۱۳۸۰: ۳۹۰)

۴-۵- مفصل‌بندی‌های بنیادین ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری

در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، قدرت در شبکه مفصل‌بندی‌های عمودی و افقی جریان

پیدا می‌کند. در این ابرگفتمان، دو گونه مفصل‌بندی دیده می‌شود. یکی مفصل‌بندی‌های عمودی که از بالا به پایین است و هستی‌شناسانه است: از اهورامزدا در جهان سپنتامینوی آغاز شده و تا طبقه پیشه‌وران در جهان گیتیانه جریان می‌یابد که جریان فرمانبرداری را نشان می‌دهد؛ و دیگری مفصل‌بندی‌های افقی که معرفت‌شناسانه است؛ در هر طبقه مینوی یا گیتیانه ارزش‌ها را در بر می‌گیرد و جایگاه قرارگیری وقته‌های هر طبقه است. این دو گونه مفصل‌بندی عمودی و افقی، شبکه درهم تنیده‌ای را پدید می‌آورند که در بخش عمودی کرانه-مند نیز هست؛ یعنی حرکت خطی تاریخ را نشان می‌دهد که هم واقع‌گرا و هم آرمان‌گرا است. در بخش واقع‌گرای خود برای شکست دشمنان راستی، باید به افزایش قدرت دست زد و آنها را کم‌توان ساخت و در بخش آرمانی خود، وعده‌ای از پایان جهان را با شکست نهایی سرنمون دشمنان (اهریمن) می‌دهد که با پیروزی نهایی راستی و اهورامزدا همراه است و صلح را در تمامی جهان پدید خواهد آورد، در این زمان در تمامی مفصل‌بندی‌های افقی (وقته‌ها) تنها ارزش‌های راستی (آشه) هستند که جریان می‌یابند. بدین‌سان «سامانه باورمندی ایرانی، ایجاب می‌کند که سیاست سرستی سرنمونی (مثالی) داشته باشد؛ به بیان دیگر، شهریار ایران‌شهری، به لحاظ هستی‌شناسانه، فرمانروایی ایزدی و نماینده اهورامزدا بر روی زمین است و خویشکاری وی پیگیری و برپایی خواست او بر زمین است. همچنین، متن‌های دین بهی با بهره‌گیری از عناصری مانند شهریور و فر، دین را به سیاست و فرمانروایی پیوند زده‌اند». (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۰) پس، شاه آرمانی در پیوند با سپنتامینو و مردمان در پیوند با اویند. به لحاظ معرفت‌شناسانه، این مفصل‌بندی تا زمانی که او در راه راستی (آشه) گام برمی‌دارد، همچنان برجای ماندنی است و نشانه آن درون شبکه گفتمانی، به لحاظ جریان یافتن قدرت، فر ایزدی شاه آرمانی است.

۴-۶- کارگزاران اجتماعی در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری

منظور از کارگزاران اجتماعی، «کسانی هستند که قدرت در دست آنان است و در جریان یافتن قدرت نقش بنیادین بازی می‌کنند». (رهبر، زارع و سلگی، ۱۳۹۱: ۵۲) از جمله این کارگزاران اجتماعی در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، شاه، موبدان، درباریان و سپاهیان هستند که بر پایه سرنمون‌های خود در سپنتامینو ساختاربندی، چینش و مفصل‌بندی شده-

اند، از این رو می‌توان از کارگزاران سپنتامینویی: اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان و ایزدیاران (فریشتگان)؛ و در برابر در گفتمان غیر خارجی از سرنمون‌هایی به عنوان کارگزاران انگرا مینویی: اهریمن، کماله‌دیوان، دیوان، دیویاران نام برد که کارگزاران گیتیانه آنان به ترتیب، دروج، دشمن (شاه دشمن - سپاهیان دشمن) و خشکسالی هستند. بر این پایه، نخستین آنها جنبه معرفتی - هنجاری دارد، دومین جنبه واقع‌گرایانه و سومین، جنبه گیتیانه طبیعی و هر یک بر زندگی ایرانیان اثر دارند.

کارگزاران اجتماعی ایرانشهر، اعمال قدرت از بالا به پایین خود را بر اساس ساختار اجتماعی انجام می‌دهند که در ابرگفتمان سیاسی ایرانشهری، به گونه طبقاتی است که «در مورد ثبات قدرت، نقش پایه‌ای بازی می‌کند و سبب تصلبی خدشه‌پذیر در مفصل - بندی ساختارهای اجتماعی و سیاسی می‌شود». (رهبر، زارع و سلگی، ۱۳۹۱: ۴۷) این مفصل بندی بر پایه دین بهی و سنت‌های اقوام آریایی پدید آمده که هر کدام از طبقات در آن، خویشکاری (عمل اجتماعی) ویژه خود را دارند. اما، طبقاتی که اساس اجتماعی آریایی را تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از: «طبقه دینیار، طبقه رزمیار، و طبقه برزیار». (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۴۳-۴۴) این گونه تقسیم‌بندی اجتماعی، ریشه در اسطوره‌های آریایی و کار ویژه‌های ایزدان قوم آریایی دارد.

نخستین کارگزار اجتماعی در ابرگفتمان سیاسی ایرانشهری، شاه آرمانی است و در کل، «شاهان به عنوان احیاگران باورهای کهن، انبوه مردم را به دور مرکز قدرت دارای فره خود، گرد آورده و این مدار شبکه‌ای قدرت، توانی بسیار در اداره جامعه ایجاد می‌کرده است». (صالحی و صالحی، ۱۳۹۳: ۱۲۳) بر این پایه، همچنان که اهورامزدا سامان‌بخش هستی است، شاه آرمانی زمینی نیز کارگزار اهورایی و نماد استواری نظم زندگی گیتیانه است.

از دیگر کارگزاران اجتماعی در ابرگفتمان سیاسی ایرانشهری دربار است. «دربار شهر یاران ایرانی، مهم‌ترین مرکز رایزنی و تصمیم‌گیری سیاسی به شمار می‌رفته است که در آن گروه نجبای درجه یک (موبدان، شاهزادگان، و بزرگان اقوام) و نجبای درجه دوم (آزادگان) حضور داشتند». (کریستین‌سن، ۱۳۵۱: ۱۷۴-۱۴۹) در میان درباریان، موبدان دارای جایگاه ویژه‌ای برای کارگزاری اجتماعی بوده‌اند و این امر چنان است که «همکاری در بنیانگذاری دودمان

ساسانی و تلاش همیشگی برای تثبیت اقتدار و مشروع‌سازی اقدامات شاهان ساسانی با باز-زایی گفتمان هژمون، مهم‌ترین نمودها از کارگزاری سیاسی موبدان به شمار می‌آید» (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۸) آخرین دسته از کارگزاران مهم اجتماعی در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، سپاهیان هستند، که «امنیت و پاسداری از سرزمین ایران که جایگاه پاکان است به طبقه آنان سپرده شده و «بزرگترین آفت آنان، «سپاه دشمن» است». (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۴۸) آنان، باید ایران را از گزند «سپاه دشمن» پاس دارند، همچنان که قَرَوَهَر آنان، سپن‌تامینو را از تازش اهریمنان نگاه می‌دارد.

۴-۷- خویشکاری: عمل اجتماعی در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری

در سامان اجتماعی ایران‌شهری، «اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه بر اصل «خویشکاری» طبقات قرار داشته و بر هرکس واجب بوده است که تنها به کاری بایسته «طبقه» اوست بپردازد. ...فرّه هرکس کمالات وجودی او بوده و این برای دینیان، مجموع کاملترین صفات و فضایل دینیاری؛ برای رزمیاریان، مجموع عالیترین هنرهای رزمیاری؛ و برای کشاورزان، تمامی کیفیات بایسته آنان، به بهترین صورت است. وصول به این کمالات، عین سعادت، و راه آن، کوشش در به جای آوردن خویشکاری است، یعنی پیکار با «خویش همیستار دروغ»، یعنی با دروغ پتیاره‌ای که هر یک از آفریدگان اهورایی را، از پیوستن به «آشه» بازدارد. از این‌رو، هر که اندیشه، گفتار و کردار خود را با آیین اهورایی یکسان و هماهنگ ساخته و با آن یکی شده است فره‌مند است و در پیوند با اهورامزدا». (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۵۷ و ۵۵) خویشکاری شاه آرمانی به عنوان دال مرکزی، «پاسداری از فرمان‌های ایزدی و پیاده کردن آنها در زمین، نگاهداری از کشور در برابر دشمنان و نیز نگاهبانی از مردمان» (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۳: ۱۸۶)، برای سپاهیان، جانفشانی در جنگ و نابودی دشمنان ایران و برای برزیاران و پیشه‌وران، فرمانبرداری‌از شاه و تولید محصول برای زندگی است.

۴-۸- هژمونی و چیرگی ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری

بر پایه مفصل‌بندی «جدایی‌ناپذیر بودن قلمرو آدمی و جامعه از قلمرو طبیعت و نظام هستی، ساختار اندیشه در ایران باستان، ساختاری بوده است که می‌توان آن جهان‌بینی خیمه‌ای خواند» (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۶۸). این جهان‌بینی خیمه‌ای چنین مفصل‌بندی‌ای را با

سهولت بیشتری به یک ابرگفتمان هژمون تبدیل می‌کند و مفصل‌بندی‌ها را برا هژمون شدن تثبیت می‌نماید. در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، هژمون شدن گفتمان، با بهره‌گیری از قدرت همراه بوده است؛ و در اینجا سه گونه بهره‌گیری از قدرت دیده می‌شود که عبارتند از: نخست، تمرکز قدرت، یعنی ختم شدن همگی جریان‌های قدرت‌های به یک نقطه؛ دوم، نگاهداری و پایداری قدرت، تلاش برای ماندن قدرت در همان نقطه کانونی؛ و سوم، افزایش قدرت، یعنی تلاش برای بیشتر کردن آن با همه ابزارهای در دسترس. بدینسان سازوکارهایی برای افزایش قدرت در روند پادشاهی برخی از شاهان به مرور زمان پدید می‌آمده است». (رهبر، زارع و سلگی، ۱۳۹۱: ۴۶) اما باید دقت داشت که در اینجا نیز هژمونی ابرگفتمان، یک سرنمون به‌دینی دارد که باور به آن، به عنوان سامانه باورمندی، مشروعیت سامانه سیاسی را نیز پدید می‌آورده است و آن سرنمون اینکه «هورامزدا با گروه امشاسپندان و ایزدان یک سلطنت روحانی که آن را «خَشْتَر» گویند آراسته و آنچه در عالم بالا و پایین موجود است در تحت حمایت یکی از کارگزاران و گماشتگان ایزدی او قرار دارد. پاسبانی هر چیز را به فرشته ویژه‌ای سپرده و نیز در باطن هر یک از موجودات ایزدی، فَرَوَهَری از جهان مینوی به امانت گذاشته شده است... این پادشاهی حقیقی در عین آنکه در همه‌جا هست، در بارگاه قدس که آن را «گرومنان» یعنی خانه ستایش گویند جای دارد». (پورداوود، ۱۳۸۶: ۱۶) این سلطنت به معنی برای دستیابی به راستی است و بر این پایه هژمونی «سیاسی شهریان آرمانی به معنای برتری او و سپهسالاری وی در راه پیکارگری با بدی تا زمان نیست که نیکی بر گیتی چیره گردد» (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۷) که این، فرجام آرمانی زمان کرامند گیتی نیز می‌باشد. به دیگر سخن، پیروزی نهایی اهورا مزدا بر اهریمن. با توجه به وجود این سرنمون سپنتامینویی، سرشت سیاست و هژمونی در ابرگفتمان ایران‌شهری، سنتی است. «بر همین اساس است که نه تنها شاهان ایرانی تلاش می‌کردند خود را پیرو راستی بنمایانند، بلکه در رابطه با سنت همگی تلاش کرده‌اند حکومت خود را در پیوند با شاهان پیشین، مشروعیت ببخشند و خود را به عنوان وارث بر حق یک سنت فرمانروایی نامبردار نمایند تا از این راه بتوانند مشروعیت درون ابرگفتمان ایران‌شهری را هم مورد بهره‌برداری قرار دهند و هم آن را پایدار کرده و تداوم بخشند». (کسرای، ۱۳۸۹: ۱۹۳) و با توجه به مفصل‌بندی همیشگی

میان قدرت و مشروعیت که در هر گفتمانی پدید می‌آید، هر چه این مفصل‌بندی قوی‌تر باشد، آن گفتمان سیاسی نیز بیشتر، گسترده‌تر، ژرف‌تر و پایدارتر است، همچنان که ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری چنین بوده است.

۴-۹- غیر و رقیب در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری: عرصه جدایی هویت و تعیین شیوه رابطه با بیگانگان

پیشتر درباره خرده گفتمان‌های «غیر» داخلی در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، یعنی خرده گفتمان‌های هنجارگرای مانی و خرده گفتمان دادِ مزدکی برابری‌خواه) سخن گفته شد و روشن گردید که این خرده گفتمان‌ها چگونه برای گفتمان هژمون نظم محور، غیریت ایجاد کردند و نیز به وسیله بهره‌وری از قدرت توسل آن سرکوب گردیدند. اما در اینجا به «غیر»، از منظر خارج از ابرگفتمان ایران‌شهری پرداخته می‌شود که عامل پیدایی جدایی هویت ایرانیان نسبت به بیگانگان است.

۴-۹-۱- انگرامینو: غیر و رقیب سپنتامینو

غیریت در ابرگفتمان ایران‌شهری برخاسته از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دوگانگی جهان در دین بهی است. بر این بنیاد، در غیریت‌سازی نیز همچون هر پدیده دیگری در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، سرنمونی مینوی وجود دارد. اهورامزدا نماینده نیکی و اهریمن نماینده بدی است. از دید زرتشت «هستی میان دو نیرو، آشه (راستی) و دروج (دروغ)، بخش گشته است، آشه آفریده اهوره مزدا است؛ اما زرتشت درباره پیدایشگاه دروج (غیر) خاموش می‌ماند. آفریدگان اهوره مزدا آزاد آفریده شده‌اند. ایشان آزادند میان آشه و دروج یکی را برگزینند؛ این گزینش را تنها مردمان انجام نمی‌دهند، بلکه میتوان نیز چنین‌اند. حتی اهریمن، که همزاد سپند مینو است، آزادانه دروج را بر می‌گزیند تا بد کرداری آغازد و دیوان نیز به آزادی، دروج را بر می‌گزینند». (بهار، ۱۳۵۲: ۲۷) بر پایه همین دوگانگی غیریت‌ساز است که در برابر امشا-سپندان (بهمن، شهریور، اردیبهشت، سپندارمذ، خرداد و مرداد) و ایزدان که آفریده اهورا مزدا هستند، «اهریمن، بدان پتیارگی، از کماله دیوان، نخست آکومن را فراز ساخت، سپس آندَر، سپس ساوول، سپس ناگهیس، سپس ترومَد، سپس تریز و زریز، سپس دیگر دیوان، هفتم خود را اهریمن بود. اهریمن هرگز چیزی نیکو نیندیشد. نگوید و نکند. او را نیکویی

آفریدگان هرمزد نبایست. هرمزد را نابودگری آفریدگان اهریمن نبایست. هرمزد آن چیز را نیندیشد که آن را نتواند کرد، اهریمن آن را که نتواند کرد، اندیشد و به انجام دادن آن تهدید نیز بکند» (بهار، ۱۳۵۲: ۳۸-۳۷) بر این اساس، از دیدگاه هستی‌شناسی طبقاتی اهورامزدا در بالا، امشاسپندان در میانه و دیگر ایزدان در پایین جای گرفته‌اند و هر یک، برابر نهادی در مخالفت با خود دارند، اهریمن در بالا، کماله دیوان در میانه و دیگر دیوان در پایین؛ و این دوگانگی غیریت‌ساز هویت‌بخش، در هستی‌شناسی گیتیانه نیز دوباره تکرار می‌شود. اما خویشکاری همگان در جهان نیکی آن است که به مبارزه با بدی بزخیزند و چنانکه در سرودهای ۴۵ و ۳۰ گات‌ها آمده است: «سرانجام نیکی و منش‌نیک پیروز می‌شود». (رضی، ۱۳۶۳: ۴۳)

۴-۹-۲- دشمن - بیگانگان: غیر گیتیانه ایرانیان

چنانکه روشنایی پدید آمد، ایرانیان باستان، «به وجود دو نیروی معارض باور داشتند که یکی دوست محصول، دوستدار زندگی و دوست آنهاست و دیگری، دشمن محصول، دشمن زندگی و دشمن آنهاست». (Frankfort, 1961. 15) آنها با باور به این دو نیرو که در گفتمان اندیشه سیاسی ایرانشهری همچون ستونی استوار جای گرفته است، میان جهان راستی (آشه) و جهان دروج (آنگرا) غیریت پدید آورده بودند. بر این بنیاد، در سپهر هستی‌شناسی گیتیانه، بیگانگان، انیرانی خوانده می‌شوند و عده از آنان که با ایرانیان به مبارزه بر می‌خیزند، دشمن شناخته می‌شوند و دشمن‌ترین آنان با الگوگیری از سرنمون اهورامزدا در برابر اهریمن، شاه دشمن است. در گات‌ها درباره شاهان ستمگر که در غیریت با شاه آرمانی ایرانی قرار می‌گیرند، چنین آمده است: «ای اهورامزدا، پلیدی دروج و آز، کی از پهنه گیتی برانداخته خواهد شد؟ ابزاری که موجب می‌گردد کرپان‌های^۱ سیه‌کار، مردم را بفریبند و شهریاران ستمگر با اندیشه‌های بد بر کشورها فرمانروایی کنند». (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

در ابرگفتمان سیاسی ایرانشهری، «فقط فرمانروایی کسانی که با نظم کیهانی هماهنگ هستند، یعنی شاه آرمانی به عنوان دال مرکزی، می‌تواند جامعه را به سوی نیک‌وزی ببرد. وقتی چنین کسانی فرمانروایی کنند، آشه پدیدار شده و طبیعت نیز با جامعه هماهنگ می‌شود

^۱ - کرپن‌ها را برخی فرمانروایان مهری و برخی موبدان آیین مهر دانسته‌اند.

و خیر به مردم ارزانی می‌شود» (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۳: ۱۸۴)، اما در برابر در یک غیریت‌بخشی به این وضعیت، هنگامی که دروج چیره شده و هژمونی یابد، یعنی فرمانروایان نا به آیین فرمانروایی کنند، نظم زمین و آسمان به هم خورده و در برابر آشه می‌ایستند. در فرمانروایی غیر، سیه‌روزی پدید می‌آید که کار ویژه‌ای اهریمنی است، نه تنها دشمن بر ایران می‌تازد، که خشکسالی نیز بر مردمان چیره می‌گردد. «قدرت بد اهریمنی را فرمانروای بد برپا می‌دارد» (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۲) بر این پایه، فرمانروایان دشمن، که امنیت ایران را تهدید می‌کنند، با اهریمن و انگرامینو مفصل‌بندی می‌شوند و تباهی به بار می‌آورند، از این رو خویشکاری شاه آرمانی آن است که در یاری‌مندی به اهورامزدا در نبرد با اهریمن، با فرمانروای بد آنیرانیان، به نبرد برخیزد و سایه تباه‌کاری وی را از سرزمین پاکان- ایران- دور سازد. بدین‌سان، میان ایرانیان و آنیرانیان جدایی هویتی؛ و میان سرزمین‌های ایران و آنیران غیریت پدید می‌آید که در فرجام، ضدیت و خصومت را در پی دارد که پیامد آن نامنی است، پس شاه آرمانی و سپاهیان او، این خویشکاری را می‌یابند که در برابر دشمنان بیگانه، امنیت پدید آورند.

۴-۹-۳- غیر و امنیت

درباره ایجاد امنیت و نگاه داشت آن نیز، سرنمونی در ابرگفتمان سیاسی ایران شهری وجود دارد. «در دین زرتشت گویند که اهریمن چون در تاخت و آفرینش هدفمند آفریدگان هرمزد و پیروی ایزدان و بی‌زوری خویش را دید، بازگشتن آرزو کرد. مینوی آسمان چونان ارتشتری آروند که زره فلزین دارد، که خود آسمان است، به آراستن مقابله با اهریمن پیمان بست، تا آنکه هرمزد، بارویی سخت‌تر از آسمان، پیرامون آسمان بساخت. او فروهر ارتشتاران پرهیزگار و گرد را سواره و نیزه به دست، پیرامون آن بارو، آن‌گونه بگمارد، درست مانند موی بر سر، بمانند آن که بارویی را پاسبانی کنند. آن بارویی را که آن پرهیزگاران بدان ایستند، آگاهی پرهیزگاران خوانند». (بهار، ۱۷۶: ۱۱۰) پس همچون آن آسمان که جایگاه اورمزد و ایزدان است، ایران نیز در ادبیات زرتشتی، جایگاه فره ایزدی و پاکان است و ارتشتاران همچون فروهر خویش که آسمان را از تازش اهریمن دور می‌دارد، باید ایران را از گزند «سپاه دشمن» که پتیاره طبقه آنان است، پاس دارند.

اما بر پایه مفصل‌بندی‌ها با دال مرکزی، «در غالب موارد، امنیت شاه و ایران، بسته به هم دانسته شده‌اند؛ چنانکه در شاهنامه نیز دیده می‌شود، با نبود و مرگ شاهان یا بیدادگر شدن برخی از آنان، راه برای تازش بیگانگان هموار می‌شود و از این‌رو، امنیت، دادرزی و وجود شاه آرمانی، دغدغه‌ای است که همراه پهلوانان و سپاهیان به عنوان بخش از کارگزاران اجتماعی است» (صالحی و صالحی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). در این باره که مصالح جهان به شاه وابسته بود نیز در اندیشه ایرانشهری، نیک بودن پادشاه موجب آبادی و خرمی سرزمین‌های زیر حکومت وی به شمار می‌آمد و گرایش وی به بدی سبب ساز ویرانی؛ به عبارت دیگر «همچنان که پادشاهی نیک مایه پیدایش همه خوبی‌ها و در رأس آنها انسجام اجتماعی بود، با از میان رفتن آن نیز فتنه و جنگ... جانشین صلح و آرامش شده و رشته امور از هم گسیخته می‌گردید. در کهن‌ترین نوشته‌هایی که از منابع اندیشه سیاسی ایرانشهری به دست ما رسیده، یعنی فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، از خاستگاه این دگرگونی به «دروج» تعبیر شده است ... در کتیبه داریوش بزرگ در بیستون، پس از آن که داریوش نه کشور نافرمان آغاز شاهنشاهی خود و شاهان آنها را برشمرده و به جنگ با آنان اشاره می‌کند، می‌گوید: این است کشورهایی که نافرمان شدند؛ دروج آنها را نافرمان کرد که اینها به مردم دروج گفتند [ریا ورزیدند]. پس از آن، اهورامزدا آنها را به دست من داد. هر طور که میل من بود با آنها رفتار کردم. تو که از این پس شاه خواهی بود، خود را سخت از دروج دور نگهدار! اگر بر این اندیشه‌ای که کشور من در امان باشد، مردی که دروج‌زن باشد، او را سخت کیفر بده!» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۴۲) این امر حتی در متون دینی زرتشتی نیز مورد توجه قرار گرفته است، چنانکه در «کرده ۴۶ کتاب سوم دینکرد، به برشمردن خویشکاری‌های شاه آرمانی پرداخته است که بر دو دسته است: یکی آبادانی کشور که از راه داد پدیدار می‌شود و امنیت درون مرزها را با رفاه فرمانبرداران پدید می‌آورد و دیگری، مبارزه با دشمنان که غیر به شمار می‌آیند، می‌باشد. این خویشکاری دوم، به مرزهای بیرون از ایرانشهر پیوند دارد و مبارزه با دشمنان ایران است که به معنای برقراری امنیت و آسودگی خیال از آسیب و تهدید دشمنان بیگانه است» (قادری و رستموندی، ۱۳۸۵: ۱۴۳) و نیز در مینوی خرد درباره امنیت آمده است: «آن سرزمین بدتر است که با نیکی و ایمنی و آسایش در آن نتوان زیست». (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۵۰) از این جمله می‌توان دریافت که اشاره به سرزمین انیرانیان و دشمنان دارد که در آن نیکی و راستی نیست و بدین‌سان به آن در برابر سرزمین ایران که دارای ویژگی‌های

نیکی و امنیت و آسایش است، غیریت می‌بخشد. پس لازمه نیک زیستن و آسایش، پدید آوردن امنیت است که بیش از همه جلوگیری از تازش بیگانگان را می‌رساند.

۴-۹-۴- غیر و جنگ

ایزد سرنمونی جنگ در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، مهر است «به موجب پشتیبانی از جنگاوران، نیز به سبب یاری رساندنش به پیروان خود هنگام جنگ با دشمن، عنوان ورث‌رغنه (بهرام یا پیروزی یا پیروزگر) را دارا شد». (کومن، ۱۳۸۰: ۲۷) از این‌رو «جایگاه او بالای کوه البرز است. او بر فرازی ایستاده و همیشه بیدار و مراقب مردمان است. مهر زره زرین و کلاه خود بر تن دارد. سپری سیمین به دوش افکنده، گرژی گران در دست دارد و سوار بر گردونه‌ای زرین با چرخ‌های بلند درخشان است که چهار اسب سپید تندرو بدون سایه که سم‌های جلوی آنها زرین و سم‌های عقب آنها سیمین است، آن را می‌کشند. مهر سوار بر این گردونه گرد جهان را می‌گردد. در گردونه او یک هزار تیر زرین، یک هزار نیزه، یک هزار تبر زرین پولادین، یک هزار تیغ، یک هزار گرز آهنین و فلاخن موجود است.» (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۳۱) اگر مهر را همچون بسیاری از پژوهشگران با میترا (میتره) یکسان پنداشته شود، می‌توان دریافت که به خاطر ایزد جنگ بودن، وی نمودار طبقه ارتشتار است و از رزمیاران پشتیبانی می‌کند، پس نماینده‌ای برای طبقه دوم جامعه آریایی به شمار می‌آید؛ و از آنجا که رزمیاران پاسدار حکومت و قدرت هستند، مهر یا میتره نیز بخشنده فر و شاهی است.

جنگاوران ایرانی (رزمیاران) همواره در جنگ‌ها برای مهر نیایش می‌کردند و او را نیکو می‌داشتند تا پیروزی یابند و امنیت کشور را به نیکویی پاس دارند. پشتیبانی وی از رزمیاران در حقیقت پشتیبانی‌ای بوده است که وی از پیمان میان سپاهیان و شاه می‌نموده است و به اعتبار به دست آمدن پیروزی به وسیله مهر، این ایزد عنوان «ورث‌رغنه»، بهرام یا پیروزی یا پیروزگر را دارا شد. [بهرام نام فرشته دستیار او نیز هست]. مهر به موجب ویژگی نگاهبانی راستی و فرمان‌برداری قوانین ایزدی با سروش پاک و توانا، با ایزد رشن به عنوان دادگر و با ایزد آرشتات و ایزد آشی ونگوهی ایزد بانوی ثروت و توانگری و ایزد پاردندی ایزد بانوی نعمت و فراوانی همراه گشت». (کومن، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۷) چنان که در بهرام‌یشت کرده ۱ آمده ایزد بهرام چنین خود را برای زرتشت توصیف می‌کند: «در نیرو من نیرومندترینم، در پیروزی من

پیروزمندترینم، در فرّ من فرهمندترینم، در نیکی من نیک‌ترینم، در سود من سودمندترینم، در درمان من درمان بخش‌ترینم. من ستیزگی را خواهم درهم شکست ستیزگی همه دشمنان را ...» (پورداوود، ۲۵۳۶: ۱۲۰) پس بدینسان پایه‌ای باورشناختی برای آن دسته از آریاییان ایجاد می‌شود که در کاستِ رزمیاران قرار می‌گیرند و خویشکاری آنان پاسداری از امنیت است. البته باید دانست که در متن‌های پایه‌ای دین بهی، جنگ گاهی، نکوهش نیز شده است، پاره ۲ هات ۱۳ یسنا، «دین مزدیسنا را دینی می‌نماید که دشمنِ جنگ و جنگ ابزار است: من استوارم به دینِ بهِ مزدیسنا که مخالف جنگ و به کنارگذارنده جنگ ابزار و پیوند دهنده جهانیان است...» و حتی در جنگ نیز بر راستی پای فشرده و باز در همان پاره ۲ آمده است: «نیروی راستی را ردِ جنگاوری می‌خوانم». با این حال این بندها نشانه آن است که ایرانیان، جنگ را دروج بزرگ در جهان می‌شناختند که نیروی راستی در برابر آن است و از این‌رو، می‌باید با آن رویارو شد». (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۶۰) به این ترتیب، با در نظر گرفتن هژمونی قدرت در ابرگفتمان ایرانشهری، اگر شاه آرمانی برای جنگ با اصل بدی اقدام کند، می‌توان وی را قدرتمند دانست. چرا که در عمل اجتماعی خود به عنوان برترین کارگزار اجتماعی، بر مولفه قدرت در رابطه با بیگانگان از طریق جنگ تأکید دارند و این مشخصه نیز با عنوان قدرت خواهی قابل شناسایی است.

۴-۹-۵- غیر و صلح و آرمانگرایی

اگرچه مبارزه با اصل بدی در دین مزدیسنا مورد توجه ویژه‌ای است، اما زرتشت از جنگ بیزار و مبلغ صلح است: «من می‌ستایم آیین مزدیسنا را که دورافکننده جنگ‌افزار و ضدجنگ و خونریزی است یا «صلح و سلامت را می‌ستاییم که جنگ و ستیزه را درهم می‌شکنند»، اما صلح را به بهای تسلیم و خفت نمی‌پذیرد، بلکه مداخله در برابر ظلم و ستم را امر می‌دهد ... [به دیگر سخن،] آیین زرتشت سلحشوری و دلیری می‌آموزد و شجاعت را تشویق و ترس و تملق را نکوهش می‌کند. در آیین زرتشت هیچ ننگی بالاتر از آن نیست که با تیره درونان و اهریمن صفتان همکاری کنند و این همکاری خود بد و پیرو اهریمن شدن است: زرتشت مبارزه با ستمگران را مایه آبادی جهان می‌داند، چه ستمگر، همچون طاعون، وبا و زلزله می‌باشد که جهان را از رشد و تکامل باز می‌دارد ... زرتشت [برخلاف آیین مهر] قضا و قدر را

در سرنوشت انسان مؤثر نمی‌داند. بلکه به اراده هرکس ارج می‌گذارد که مقام آدمی را والا می‌سازد و سرنوشت انسان را تعیین می‌کند». (پرمون، ۱۳۳۵: ۵۱-۵۰)

اما، مرز میان جنگ و صلح؛ مرز میان «نگاهداری پیمان و شکستن آن» است که در سیاست شهریاری ابرگفتمان ایران‌شهری، باز از میانه جهان‌بینی زرتشتی برمی‌خیزد. زیرا که در این جهان‌بینی مرزهای اخلاق میان نیک بد به روشنی نمایان است و بدی را به نیکی راهی نیست، و از همین رو، ایزد مهر، نه تنها ایزد جنگ است که ایزد پیمان نیز هست، چرا که جنگ و پیمان برای صلح، دو روی یک سکه هستند. برای نظارت بر کارکرد جنگ و تنظیم رابطه صلح در کارکرد شهریاری به «ابزاری معنوی» نیاز بوده است تا این مسأله را در مفصل‌بندی با گوهر شاه آرمانی نگه دارد و این ابزار معنوی، ایزد مهر است که کارکرد آن «پیمان نگاه داشتنِ شهریار» است؛ چه پیمانی که با شهریار برای شهریاری بسته می‌شود و چه پیمانی که شهریار و بیگانگان با یکدیگر می‌بندند. در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری که «حکومت و قدرت سیاسی در شخص پادشاه متمرکز است، نه تنها ... شاه جنگجویی است که گاهی فرماندهی سپاهیان را به عهده دارد و در جنگ‌ها شرکت می‌کند؛ بلکه او به عنوان برترین کارگزار اجتماعی، امور داخلی و روابط خارجی را نیز اداره می‌کند. این برداشت از پدیده قدرت، با دیدگاه جامعه‌شناسی قدرت، سازگاری دارد، زیرا پیدا شدن پیشه‌های گوناگون، مبادلات بازرگانی، روابط سیاسی و فرهنگی، جنگ با بیگانگان و صلح و سازش با آنان، که وجود فرمانروایی یگانه را ایجاب می‌کند، به قدرت سیاسی در جهان باستان، شکل فردی می‌دهد و آن را در شخص پادشاه متمرکز می‌سازد». (اصیل، ۱۳۶۹: ۳۲۲-۳۲۱) و از آنجا که اساس ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری بر محور فرایندی بوده است ارائه نمونه آرمانی شهریاری بر پایه مصالح ایرانی منافع و مصالح اخلاق» (پرهام، ۱۳۷۷: ۹۳) راستی را در هدف غایی خود دنبال می‌کرده است. وابسته به همین امر می‌توان مشاهده نمود که برخی از پادشاهان در عمل بر آرمان «داد» به ویژه در رابطه صلح تاکید داشته و این مشخصه با عنوان آرمانخواهی قابل شناسایی است.

اما در نهایت، صلح نهایی از طریق آرمانگرایی در جهان‌بینی ایرانی پدید می‌آید و آن در روزگار واپسین سوشیانس است. در اساطیر ایران در فرجام، «آستوت ارت» آخرین سوشیانت

«بدکاران را پادافره می‌دهد ... اورمزد، انگرامینو را با همه آفریده‌های تاریک و زشت آن، از همان سوراخی که در آغاز با شکافتن آسمان به درون رخنه کرده بودند به بیرون آسمان رانده و به دوزخ فرو می‌افکند». (طالع، ۱۳۸۶: ۹۸). بدین‌سان داستان سوشیانس بر این باور که تحقق «آرمانشهر» نقطه پایانی است بر پویش تاریخ، صحه می‌گذارد. (اصیل، ۱۳۷۱: ۴۹)

نتیجه‌گیری

در تحلیل گفتمانی ابرگفتمان اندیشه سیاسی ایرانشهری، می‌توان بیشتر آن مواردی را که در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه آمده است، یافت. در این ابرگفتمان، شبکه‌ای از روابط قدرت نیز آنچنان که فوکو درباره آنها بحث کرده است می‌توان دید. این شبکه، دارای روابط عمودی هستی‌شناسانه و روابط افقی معرفت‌شناسانه است و در در هم‌تنیدگی این شبکه، جریان قدرت، از بالا به پایین و در در کل آن حول محور دال مرکزی، شاه آرمانی است. دال‌های شناور این ابرگفتمان از دورن سامانه‌های باورمندی، هنجاری و سیاسی جامعه ایرانی بیرون آمده و تبدیل به وقته‌های بنیادینی همچون نظم، اشته، فر، داد، خرد و فرمانبرداری شده است. به علاوه وقته‌هایی نیز به عنوان مفصل‌بندی‌های اصلی با دال مرکزی، پدید آمده که بر حکمرانی خوب بود تاکید داشته و جریان قدرت را به سمت تمرکز در او پیش می‌برد. کارگزاران اجتماعی این ابرگفتمان، شاه، موبدان، درباریان، و سپاهیان هستند که چارچوب خویشکاری که از مفاهیم پایه‌ای این ابرگفتمان است، به عمل اجتماعی دست می‌زنند که با ثابت نگاه داشتن مفصل‌بندی‌ها، تداوم بخش هژمونی ابرگفتمان می‌باشند. همچنین، تقویت کننده این هژمونی، و مشروعیت سیاسی شاه آرمانی بر بنیاد فرّ است. بدین‌سان، باورمندی به سرشت سپنتایی سیاست و هژمونی کیهان شناخت (هستی‌شناسی) و ارزش‌های هنجاری (معرفت شناسی) اهورایی، فرمانبرداری آدمی از سامانه سیاسی و شاه آرمانی را، به عنوان نماینده اهورامزدا بر زمین، در پی دارد که با برپایی راستی و نظم در پیوند آن، آبادانی کشور و رفاه مردمان در درون مرزها، مبارزه با دشمنان در بیرون مرزها، و پیدایش امنیت برای کشور را پدید می‌آورد، و در فرجامی آرمانی، حکمرانی خوب را در گیتی می‌گسترده. از منظر غیریت در این ابرگفتمان، هم می‌توان خرده گفتمان‌های غیر داخلی، هنجاری مانوی و برابری‌خواه

مزدکی، را مشاهده نمود که برخی از وقته‌های آنها از حوزه گفتمان‌گونه‌گی می‌آید، و هم می‌توان غیریت‌سازی بیگانگان را درک کرد. این بیگانگان غیر، که دشمن ایران و نظم کیهانی هستند، موجب می‌شوند که شاه آرمانی و سپاهیان، برای نگه‌داشت منافع ایران‌شهر دست به عمل اجتماعی زده و برای حفظ امنیت به جنگ مبادرت ورزند و یا اینکه با صلاح‌دید شاه آرمانی، به صلح دست یازند و این چارچوب است که می‌توان وجود شاهان قدرخواه جنگ‌طلب و شاهان آرمانخواه صلح‌خواه را در روابط با بیگانگان درک کرد. در نهایت این ابرگفتمان، به یک آرمان‌نهایی باور دارد که آن، نابودی دشمنان ستمکار پیرو اصل بدی، و ایجاد جهان آرمانی پایدار و صلح‌آمیز است که در آن نه تنها، جنگی به وقوع نمی‌پیوندد، که از ستم و بیماری و نیستی هم، کسی را آگاهی نیست.



منابع فارسی

کتاب

- اصیل، حجت‌الله (۱۳۶۹)، از جمشید تا فریدون؛ داستان فراز و فرود قدرت در شاهنامه، فرهنگ، کتاب هفتم
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۱)، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی
- افتخارزاده، محمدرضا (۱۳۷۷)، ایران؛ آیین و فرهنگ، تهران، نشر رسالت قلم
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر
- بهار، مهرداد (۱۳۵۲)، اساطیر ایران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- پرمون، م. (۱۳۳۵)، درآمدی بر سیر فلسفه در ایران باستان، تهران: جهان کتاب
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۷)، ویسپرد، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۹۳)، اوستا: گاتها، تهران: دنیای کتاب، چاپ دهم
- پورداوود، ابراهیم (۲۵۳۶)، یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، دو جلد، جلد نخست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- جنیدی، فریدون (۱۳۷۸)، حقوق بشر در جهان امروز و در ایران باستان، تهران: نشر بلخ
- چوکسی، کرشاسب (۱۳۸۱)، ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس
- دوشن، گیمن (۱۳۵۰)، زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انجمن فرهنگ ایران
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت، چاپ سوم
- رضی، هاشم (۱۳۶۳)، اوستا، تهران: انتشارات فروهر
- رضی، هاشم (۱۳۴۶)، گنجینه اوستا، تهران: سازمان انتشارات فروهر
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، معرکه جهان‌بینی‌ها: در خردورزی سیاسی و هویت ما

ایرانیان، تهران: احیای کتاب

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام: کشککش با قدرت‌ها،

تهران: امیرکبیر

- ساموئل نیبرگ، هنریک (۱۳۵۵)، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی،

تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها

- سودآور، ابوالعلا (۱۳۸۴)، فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، تهران: نشر نی

- شاکه، شائل (۱۳۸۱)، از ایران زردشتی تا اسلام، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس

- طالع، هوشنگ (۱۳۸۶)، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن، رشت: انتشارات سمرقند، چاپ

دوم

- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۲)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: نگاه

معاصر، چاپ سوم

- (۱۳۸۳)، زوال اندیشه سیاسی در ایران؛ گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران،

تهران: کویر، چاپ چهارم

- (۱۳۸۵)، خواجه نظام‌الملک، تهران: ستوده، چاپ دوم

- کخ، هایدماری (۱۳۷۶)، از زبان‌داریوش، ترجمه پرویزرجبی، تهران: نشر کارنگ

- کریستین‌سن، آرتور (۱۳۵۱)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران:

ابن‌سینا، چاپ چهارم

- کرباسیان، ملیحه (۱۳۸۴)، فرهنگ الفبایی- موضوعی اساطیر ایران باستان، تهران: نشر

اختران

- کوروجی‌کویاجی، جهانگیر (۱۳۸۰)، بنیادهای اسطوره و حماسه ملی ایران، ترجمه جلیل

دوستخواه، تهران: آگاه

- کوئن، فرانتس (۱۳۸۰)، آیین پرمز و راز میتراپی، ترجمه هاشم رضی، تهران: انتشارات

بهجت

- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوچ (۱۳۷۲)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضایت،

تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان

- مهر، فرهنگ (۱۳۷۸)، دیدی نواز دینی کهن: فلسفه زرتشت، تهران، انتشارات جامی
نش، کیت (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات سمت

- هینلز، جان (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر سرچشمه

مقالات

- بحرانی، مرتضی (بهار ۱۳۸۵)، تقلیل عدالت به امنیت در اندیشه ایران‌شهری، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۳۳

- دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۸۳)، آموزه هماهنگی جامعه با نظام هستی در اندیشه سیاسی ایرانی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲۰ و ۱۹۹

- رضایی‌راد، محمدرضا (تابستان ۱۳۷۷)، تصور نظم ملازم ذاتی هر تفکر دینی است، نامه فرهنگ، سال ۸، شماره ۳۰

- حاتم قادری، تقی رستم‌وندی (تابستان ۱۳۸۵)، اندیشه ایران‌شهری: مختصات و مولفه‌های مفهومی، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۱۶، شماره ۵۹

- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (زمستان ۱۳۸۳)، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸

- سیده سمانه صالحی، محمدرضا صالحی‌مازندرانی (زمستان ۱۳۹۳)، بررسی مقوله قدرت در شاهنامه از منظر هانا آرنت، فصلنامه شعر پژوهی، سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۲

- عباسعلی رهبر، احمد زارع و محسن سلگی (۱۳۹۱)، تحلیل گفتمانی نامه تنسر: در آمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶

- کسرای، محمدسالار (تابستان ۱۳۸۹)، فرمانروایی توامان: حکومت و مشروعیت در ایران باستان، دوره ۴۰، شماره ۲

- مرتضی محسنی، علی ابوالحسنی و صدیقه تقوی سیاه‌رودکلایی (بهار ۱۳۹۵)، تصویرشناسی بیگانه در شاهنامه با تکیه بر کلیشه‌پردازی، دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱

منابع انگلیسی

- Frankfort, H. (1961), **Myth and Reality in before Philosophy**, London: Pelican
- Davidson, Olga M. (2000), **Comparative Literature and Classical Persian Poetics: Seven Essays**, California: Mazda Publishers
- Jorgensen, M and L. Philips (2002), **Discourse Analysis as Theory and Method**, London: Sage Publications
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985), **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London: Verso

مقاله

- De -Vows (2003), **Discourse Theory and the Study of Ideological Trance-formation: Analyzing Social Democratic Revisionism**, Journal of Pragmatics

